

درس چهارم

سفر شکفتن

۱_ حکیم: دانشمند

گفته است: ماضی نقلی

افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند: افسوس (شبه جمله است و یک جمله کامل محسوب می شود) / صنعت ادبی سجع (نمی داند، نمی تواند) / تضاد (جوان، پیر) / صد حیف که جوانان علم و آگاهی ندارند و افراد پیر توانایی انجام کار را ندارند.

۲_ ای کاش: شبه جمله است و یک جمله کامل محسوب می شود

وضع: موقعیت، حال

داشته باشیم: ماضی التزامی

۳_ ماهی را هروقت از آب بگیری تازه است: ارسال المثل (گاهی بعضی از جملات به قدری معروف می شوند که از آن ها به عنوان ضرب المثل استفاده می شود) // کنایه از اینکه هیچ گاه برای جبران دیر نیست.

می گویند: مضارع اخباری

از دست داده اند: ماضی نقلی

۴_ مبادا: شبه جمله است و یک جمله کامل محسوب می شود / منفی شده فعل «باد»

گذر: حرکت

شتابان: با سرعت

بگیرید: مضارع التزامی

بهره نگیرید: استفاده نکنید

پانزده یا بیست: مراعات النظیر
خواهید گفت: فعل مستقبل (آینده)
ای کاش: شبه جمله است و یک جمله کامل محسوب می شود

۵_ پانزده، بیست، سی: مراعات النظیر
قدرت: نیرو / هم خانواده قادر و مقدور
خیال: فکر و اندیشه
تصور: فکر و گمان
تصویر: عکس
رویایی: خیالی
شیرین و موفق: مراعات النظیر
می اندیشید: فکر می کنید (مضارع اخباری)
درآمد: بهره، دستمزد
نصیب شما می کند: بهره یا قسمت شما می شود
احترام: هم خانواده حرمت و محترم
اعتبار: ارزش / هم خانواده معتبر

۶_ هرگز: قید نفی
در خیال نگنجیدن: کنایه از تصور نکردن، فکر نکردن
آرمانی: ایده آل، رویایی
آرمانی، منطقی: صفت نسبی
سرشار: لبریز، پر
عشق، عاطفه، انسانیت: مراعات النظیر

۷_ اصول: جمع کلمه «اصل»

روش: راه، شیوه

زندگی یک سفر است: تشبیه (زندگی: مشبه / سفر: مشبه به)

فراز: بلندی

نشیب: پستی

فراز و نشیب: رابطه تضاد دارند

دائمی: همیشگی

ایجاد کنیم: به وجود بیاوریم

مهارت: توانمندی

دشواری: سختی

لذت بخش: یک کلمه مرکب است: لذت + بخش

بیاموزیم: یاد بگیریم (مضارع التزامی)

۸_ ابزار: وسایل

آداب: جمع کلمه «ادب» / روش ها و شیوه ها

خاص: مخصوص، ویژه

آراسته: تشکیل شده از بن فعل ماضی آراست + ه / صفت مفعولی / مشتق

۹_ سفر زندگی: اضافه تشبیهی / زندگی به سفر تشبیه شده (این نکته را فراموش نکنید که

در اضافه تشبیهی همیشه کلمه دوم، مشبه است؛ زندگی: مشبه سفر: مشبه به)

مهارت: توانمندی

مشقت: دشواری، سختی

نظیر: مثل، مانند

خودآگاهی: تشکیل شده از خود+ آگاه+ ی / مشتق

استعداد: توانایی درونی

ضعف: هم خانواده مستضعف و ضعیف

ارتباط: هم خانواده ربط و رابط

موثر: اثر گذار / هم خانواده اثر و تاثیر

سنجیده: حساب شده

تدبیر: چاره اندیشی کردن، فکر کردن

موقعیت: وضعیت

چیرگی: غلبه کردن، پیروز شدن

مهار: رام کردن، کنترل کردن

گوناگون: مختلف

نفرت: هم خانواده متنفر

عشق، خشم، نفرت، شادی: مراعات النظیر

خلاق: همراه با نوآوری

کشف: اجاد کردن

نوآوری: تشکیل شده از نو+ بن فعل مضارع آور+ ی / مشتق مرکب (دو جزء معنی دار و یک جزء بی معنی)

رویارویی: مواجه شدن

۱۰_ می توانیم: مضارع اخباری

توکل: تکیه کردن، اتکا کردن

بیشتر: صفت تفضیلی

دست یابیم: دست پیدا کنیم

طراوت: تازگی

طراوت و شادابی: رابطه ترادف دارند

شکوفایی: کشف کردن استعدادها و پرورش آنها

طراوت، شادابی، شکوفایی: مراعات النظیر

گفت وگو

۱_ مهارت خودآگاهی

شعرخوانی

شوق مهدی (عج)

۱_ نهان: پنهان

عیان: آشکار

نهان، عیان: تضاد دارند

گفتم که چرا نمی توانم روی زیبایی شما را ببینم؟ گفت: نفسانیت شماست که با عت می شود من را نبینید وگرنه من همیشه پیدا هستم.

۲_ کوی: منزل

گفتم نشان منزل و جایگاه تو را از چه کسی بپرسم؟ گفت چرا نشانی می پرسی؟ منزل من نشانی ندارد (یعنی من همه جا هستم و جایگاه من قابل درک و دیدن نیست، مادی نیست و فقط با چشم دل قابل دیدن است)

۳_ مرا: برای من (را: حرف اضافه / من: متمم)

غم، شادانی (مصرع اول): تضاد دارد

غم نیز شادمان است: متناقض نما (پارادوکس)

گفتم غم تو برای من از شادی مطلوب تر و بهتر است، گفت: در راه ما، غم همان شادی است و این دو یکی هستند.

۴_ مصرع دوم استفهام انکاری دارد

گفتم که جان من از آتش محبت به شما که در دل دارم، سوخت، گفت: کسی که سوخت دیگر ناله نمی کند.

۵_ فیض: تخلص شاعر

گفتم این جان ناقابل من را بپذیر، گفت: جانت را نگه دارد، چون آن محل غم است و باید غم و درد فراق مارا با همین جان تحمل کنی.